

## The rule of negation of mustache and child bearing

Mahdi Bahrehmand<sup>۱</sup>

Mohammad Pirouznia<sup>۲</sup>

Hamideh Mahmoudi<sup>۳</sup>

1- Assistant Professor, Department of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

2- Ph.D student of Jiroft Islamic Azad University.

3- Ph.D student of Jiroft Islamic Azad University.

### Abstract.

One of the important rules of jurisprudence that has been discussed and investigated in the books of rules of jurisprudence is the rule of the negation of the mustache, according to this rule, God Almighty in Islamic laws and Sharia, does not reject any law that creates the rule of the infidel over become a Muslim, he has not forged it so that the honor and sovereignty of Islam and Muslims can be preserved by this means. Based on the verse of negation of mustache and hadith of exaltation, any kind of domination in all political, economic, cultural, etc. fields is rejected by Muslims. On the other hand, in order to prevent the domination of the infidels, Muslims must be prepared in all aspects, such as equipment, personnel, etc., to deal with treachery and enemy attacks. Therefore, one of the very important issues in the direction of negating the dominance of the enemies of Islam is the issue of increasing the number of people and the population, or having children, which is discussed in this research with a descriptive and analytical method.

**Keywords:** The rule of negation of mustache, having children, family rights, jurisprudence rules

---

<sup>۱</sup> bahrehmand.mehdi@yahoo.com

<sup>۲</sup> m.pirozi1398@gmail.com

<sup>۳</sup> H.mahmoudi@yahoo.com

## قاعده نفی سبیل و فرزندآوری

دکتر مهدی بهره‌مند<sup>۱</sup>

محمد پیروزی<sup>۲</sup>

حمیده محمودی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

### چکیده

یکی از قواعد مهم فقهی که در کتب قواعد فقه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، قاعده‌ی نفی سبیل می‌باشد که بر طبق این قاعده خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلامی، هیچ قانونی را که باعث ایجاد سلطه‌ی کافر بر مسلمان گردد، جعل نکرده است تا بدین وسیله عزت و سیادت اسلام و مسلمین حفظ گردد. به استناد آیه‌ی نفی سبیل و حدیث اعتلاء هر گونه سلطه‌پذیری در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... از مسلمین نفی می‌شود. از سویی دیگر مسلمانان برای جلوگیری از سلطه‌ی کفار باید از تمام جهات نظیر تجهیزات، نفرت و ... آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. لذا یکی از مباحث بسیار مهم در جهت نفی سلطه‌پذیری دشمنان اسلام، بحث افزایش نفرت و جمعیت و یا همان فرزندآوری است که با روش توصیفی تحلیلی در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** قاعده نفی سبیل، فرزندآوری، حقوق خانواده، قواعد فقهی



<sup>۱</sup> - استادیار گروه حقوق و الهیات، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

<sup>۲</sup> - دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ایران.

<sup>۳</sup> - دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ایران.

## مقدمه

در شرایط اجتماعی و سیاسی امروز که نشانه‌های هشداردهنده‌ای درباره‌ی کاهش جمعیت مسلمانان وجود دارد و دشمنان اسلام نیز با صدها نقشه و نیرنگ در جهت نابودی اسلام برنامه‌ریزی و اقدام می‌کنند. فرزندآوری و تکثیر نسل مسلمانان که از جمله راهبردهای اسلامی برای گسترش اسلام و جلوگیری از نفی سلطه و سبیل کفار و دشمنان اسلام به شمار می‌آید، اهمیت دو چندانی پیدا کرده است.

به عبارت دیگر به استناد قاعده‌ی فقهی نفی سبیل، فرزندآوری دارای اهمیت بسیار زیادی است که همان افزایش اقتدار مسلمانان در مقابله با دشمنی‌های مخالفان و معارضان حکومت اسلامی برای جلوگیری از سلطه و سیطره آنها بر جامعه‌ی اسلامی باشد.

## ۱- بررسی لغوی و اصطلاحی قاعده نفی سبیل

## تعریف اصطلاحی قاعده

یکی از قواعد فقهی که در اکثر ابواب فقه مثل معاملات، نکاح، ولایات، سیاسات و ارث کاربرد داشته و از اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی می باشد، قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه است.

براساس این قاعده باید تمامی قوانین و مقررات و احکام اسلامی در تمامی زمینه های داخلی، خارجی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آن چنان پایه ریزی شود که کفار و بیگانگان به هیچ وجه تسلط سیاسی، فرهنگی و نظامی و.... بر مسلمانان و سرزمین ها و ممالک اسلامی نداشته باشند و از طرفی همواره ضامن آزادی، استقلال و عزت و سربلندی اهل اسلام و دین باوران باشد.

سیدمحمد کاظم مصطفوی در کتاب مائه قاعده فقهیه در تعریف این قاعده می گوید: «المعنی: معنی القاعده هو نفی سلطه الكافر علی المسلم، و علیه كل عمل من المعاملات و العلاقات بین المسلمین و الكفار اذا كان موجبا تسلط الكفار علی المسلمین فانه لا يجوز شرعاً

فردیاً کان او جمعياً، فعلى ذلك لايجوز للمسلم اجاره نفسه للكفار بحیث يكون الكافر، مسلطاً على المسلم اللاجير؛ معنای قاعده: این قاعده به معنای نفی سلطه ی کافر بر مسلمان است براساس این قاعده هر کاری اعم از معاملات و ارتباطات میان مسلمانان و کفار که باعث سلطه ی کفار بر مسلمین می شود چه این رابطه شخصی و چه رابطه ی جمعی باشد شرعاً جایز نمی باشد. بنابراین بر مسلمان جایز نیست که خود را در اجاره ی فرد کافر درآورد به گونه ای که کافر بر فرد مسلمان سلطه پیدا کند» (مصطفوی، ص ۲۹۳).

### واژه ی سبیل در لغت

فرهنگ لغت ها و معجم ها، معانی مختلفی برای واژه سبیل ذکر کرده اند که عبارتند از: در کتاب «اقرّب الموارد» آمده است: «سَبَلٌ سبلا: شتمه و سَبَّه و سَبَله: جعله فی سبیل الله. السبیل: الطریق ج سُبُل - سبیل الله؛ الجهاد و الحج و طلب العلم و کل ما امرالله به من الخیر و استعماله فی الجهاد اکثر. لیس علی فی کذا سبیل: ای حرج - لیس لک علی سبیل: ای حجه - ما علی المحسنین: ای معارضه» (شرتونی، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۲)

در مجمع البحرین: با استناد به آیات کریمه ی قرآن، معانی مختلفی را برای سبیل ذکر می کند. «قوله تعالی، لیس علینا فی الامیین سبیل (۷۵/۳) ای لایتطرق علینا عقاب و ذم و من یتبع غیرسبیل المومنین (۱۱۴/۴). وهو السبیل الذی هم علیه من الدین الحنفی و لاتتبعوا السبیل (۱۵۳/۶) ای الطرق المختلفه - فی الدین التابعه للهوی.» (طریحی، ج ۲، ص ۳۳۲).

در لسان العرب آمده است: «سَبَلٌ ضیعته: جعلها فی سبیل الله و سبیل الله عام یقع علی کل عمل خالص متقرب به الی الله و اذا اطلق فهو فی الغالب واقع علی الجهاد، السبیل، الطریق و هو ما وضع منه و سبیل الله: طریق الهدی» (ابن منظور، ج ۱، ص ۳۱۹). در «منتهی الارب» نیز «سبیل» به معنای راه روشن آمده است (صفی پور، منتهی الارب فی لغه العرب، ج ۲، ص ۵۳۴). در قاموس قرآن نیز درباره سبیل چنین آمده است: «سبیل اعم است از اینکه راه هدایت باشد مثل «فقد ضل سواء السبیل» (بقره/۱۰۸) و یاره معمولی مثل «والمساکین و ابن سبیل» (بقره/۱۷۷) و یا راه ضلالت باشد. و گاهی از سبیل، تعدی و تجاوز و سلطه گری قصد

می شود که در واقع راه تجاوز است، مثل «فما جعل الله لكم عليهم سبيلا» (نساء/۹۰).  
از مجموع معانی ذکر شده برای واژه سبیل در کتب لغت، چنین استنباط می شود که سبیل به معنای طریق و راه است و در کاربردهای مختلف به قرینه ی ترکیب جمله، به معنای: حرج، حجت و معارضه نیز آمده است. پس مفهوم سبیل طریق و راه است و دیگر معانی، مصادیق و کاربردهای آن می باشد که برای برخی اشتباه مفهوم به مصداق پیش آمده است (آخوند خراسانی، ص ۸۱).

### واژه سبیل در قرآن کریم

یکی از واژه هایی که در قرآن کریم بسیار به کار رفته، واژه ی سبیل است. این واژه به شکل سبیل، ۱۱۶ مرتبه و به شکل سبیله، ۱۳ بار و سبیلک ۲ بار و سبیلنا ۱ بار و السبیل حدود ۹ بار و به شکل سبیلماً ۲۹ مورد، و به صیغه ی جمع سُبُل ۱۰ بار به کار رفته است (عبدالباقی، ص ۳۴۲).

واژه ی سبیل به شکل ترکیب اضافی، بیشترین مورد به صورت «سبیل الله» و کمتر از آن به صورتهای: سبیل المومنین، سبیل المجرمین، سبیل المفسدین، سبیل الرشاد، سواء السبیل، سبیل الرشاد به کار رفته است.

با بررسی موارد کاربرد سبیل در قرآن کریم به این نتیجه می رسیم که واژه ی سبیل در ترکیب اضافی به معنای طریق و راه و روش است. مانند: «یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد» (غافر/۳۸) و یا «ویتبع غیر سبیل المومنین نوله ما تولى». (نساء/۱۱۵) و به صورت منفرد نیز به معنای راه نجات؛ مانند: «من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً». «او یجعل الله لهن سبیلاً». و منفرد به معنای طریق و روش راه؛ مانند «انه کانت فاحشه و مقتاً و ساء سبیلاً». و در مواردی که با ترکیب جعل له، علیه آمده است به معنای تسلیط، غلبه و حجت می باشد؛ مانند «فما جعل الله لكم عليهم سبیلاً»، «ولن یجعل الله للكافرين على المومنین سبیلاً».

## ۲- مدارک و مستندات حجیت نفی سبیل

مدارکی که برای اثبات قاعده نفی سبیل به آنها استناد می شوند، دو دسته اند: ادله لفظی و ادله لَبّی که ما در اینجا به بررسی هر دوی آنها می پردازیم.

### الف) ادله لفظی

#### ۱- کتاب

مفاد و محتوای آیه شریفه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» این است که خداوند در عالم تشریح هیچ گونه حکمی را که موجب سبیل و علو و سلطنت کافران بر مسلمانان باشد، تشریح و جعل نکرده است. و این حکم، حکمی است کلی برای تمامی ابواب عبادات، معاملات و سیاسات لذا مقام، مقام انشاء حکم است. بنابراین هرگونه حکمی که از ناحیه ی آن حکم، موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد به مقتضای این آیه ی کریمه از صفحه تشریح مرفوع است. چنین حکمی که پیاده شدن آن مستلزم راه یافتن تسلط مدار(سبیل) کفار بر فرد مسلمان یا امت اسلام باشد، الهی نبوده و به اقتضای این قاعده، نباید عمل گردد، این تقریر از مفاد قاعده به نکات ذیل اشاره دارد:

الف- مفاد قاعده نفی هرگونه ارتباط ارتباط مسلمانان با کفار نیست، آنچه مضمون و محتوای این قاعده است نفی ارتباط تسلط مدار کفار با مسلمانان است.

ب- مفاد قاعده تنها حکم تکلیفی(حرمت) یا حکم وضعی (بطلان) نیست، بلکه هر دو جهت مورد نظر قانونگذار در جعل این قاعده بوده است، بنابراین انجام آنچه موجب تسلط کفار بر مسلمانان می گردد، نه تنها مبعوض و مورد نهی شارع و انجام آن موجب استحقاق عقاب است (حکم تکلیفی) بلکه اگر مثلاً معامله یا انتخاب و انتصاب تسلط آوری صورت پذیرد، باطل بوده و شارع مقدس آن را به رسمیت نمی شناسد.(حکم وضعی).

ج- آنچه مفاد قاعده و تلقی فقهاء از آن است نفی سلطه و نفوذ کفار بر امت اسلامی یا فرد مسلمان است، بنابراین هرگاه انجام عملی موجب سلطه فرد کافر بر فرد مسلمان گردد این

عمل ممنوع خواهد بود، هرچند موجب تسلط بر امت اسلام به عنوان یک مجموعه و جامعه نباشد.

بدون تردید مقصود قرآن از انکار سلطه کفار بر مسلمانان، انکار سلطه ی خارجی و تکوینی نیست، زیرا بارها شاهد آن بوده ایم که کفار چه در صدر اسلام و چه پس از آن بر مسلمانان سیطره و استیلاء پیدا کرده اند که حتی خود قرآن کریم در آیاتی از غلبه ی کفار و مغلوب شدن مسلمانان خبر داده است، پس بدون شک مقصود آیه ی شریفه، نفی جعل تکوینی و نفی قهر و غلبه ی خارجی نیست، بلکه مراد از آن، نفی جعل تشریعی است. بدین معنا که خداوند در عالم تشریح، قانونی را که موجب سلطه ی کفار بر مسلمانان شود، جعل نکرده است و همه ی راههای نفوذ بیگانگان بر مسلمانان مسدود شده است.

در نتیجه هرگاه عموم یا اطلاق دلیلی (از آنجا که اصل هیچ حکمی بنا بر فرض هیچگاه موجب تحقق سلطه ی کفار بر مسلمین نمی شود، براین اساس تعبیر به اطلاق یا عموم کردیم) حکمی را اثبات کند که منجر به سلطه ی کفار بر مسلمانان گردد، قطعاً آن عموم یا اطلاق، مراد شارع مقدس نیست و به دیگر سخن، قاعده نفی سبیل نیز همانند قاعده ی ضرر و نفی حرج در مقام تعارض حاکم بر عمومات و اطلاقات «ادله اولی» احکام است، مثلاً به مقتضای قانون لزوم وفا به کلیه ی قراردادها بر مبنای «اوفوا بالعقود» باید نسبت به هر قراردادی حتی به قراردادهای منعقد با کفار پایبند بود و چنانچه اگر قراردادی با کفار موجب سلطه ی آنها بر مسلمین گردد، قاعده نفی سبیل حاکم و مقدم بر «اوفوا بالعقود» گشته و قرارداد مزبور را باطل و بی اثر می کند (موسوی بجنوردی، ص ۳۵۹).

بنابراین ظاهر آیه ی شریفه، نفی راهی است که موجب سلطه ی کافر بر مسلمان گردد. مرحوم حکیم(ره) در این مورد می گوید: فرق است میان «السبیل الی الشی» و «السبیل علی الشی» چرا که مفهوم عبارت نخست دستیابی به چیزی و استیلاء بر آن است، اما در عبارت دوم قدرت، بر تصرف در چیزی است نه تسلط بر آن، در آیه شریفه که از «علی» استفاده شده است، مفهوم نفی سلطنت کافر و تصرف بر مسلمانان متعین ساخته است. و حق مطلب نیز همین است. لذا تنها مدرک این قاعده همین آیه است که به آیه ی نفی سبیل، معروف شده

است (مصطفوی، ج ۱، ص ۳۱۴).

با این برداشت از این آیه ی شریفه که مورد پذیرش بسیاری از فقیهان و بعضی از مفسران شیعه و سنی (مثل مفسر اهل تسنن معروف به ابن عربی) قرار گرفته است، تردیدی در مشروعیت قاعده نفی سبیل به استناد آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» باقی نمی ماند.

## ۲- سنت

### حدیث اعتلاء

یکی از مستندات قاعده ی نفی سبیل روایت مشهوری است از پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: «الاسلام يعلو و لايعلی عليه و الكفار بمنزله الموتی لايحجبون ولا يورثون» (شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۳۴)، دین اسلام دارای برتری است و بر آن برتری و بلندی دیگری نیست و کافران همچون مردگانی هستند که نه مانع و حاجب می شوند و نه ارث و میراث می برند.

روایت از دو جهت، سند و دلالتش باید بررسی گردد.

این روایت را مرحوم شیخ صدوق (ره) در کتاب «من لايحضره الفقيه» خود در باب میراث اهل الملل از نبی اکرم (ص) نقل کرده است و بین اصحاب معروف و مشهور است، لکن به حسب صناعت حدیث ادله حجیت خبر واحد در صورتی شامل این روایت می شود که موضوع حجیت را مسند بودن روایت ندانیم، بدین معنا که بگوییم، تمام سلسله ی حدیث باید معتبر باشد و منتهی به امام معصوم (ع) یا پیامبر اکرم (ص) شود.

ممکن است از این حیث گروهی در حجیت این روایت اشکال کنند، لکن ما در صحت حجیت خبر واحد مبنای دیگری را اختیار کرده ایم و گفته ایم که موضوع حجیت در خبر واحد، خبر موثوق الصدور است نه خبر ثقه یا خبر صحیح اعلائی، و عمده ملاک ما هم در این همان بنای عقلاء است، در واقع موضوع حجیت نزد عقلاء عبارت است از خبری که خود موجب و ثوق به صدورش باشد و وثاقت راوی موضوعیت ندارد در وثوق به صدور نیز گاه

وثوق به صدور ممکن است از وثاقت راوی یا عدالت وی حاصل شود و گام ممکن است که این قراین دیگری هم در روایت باشد که آن قراین سبب وثوق به صدور شود، ولی آنچه برای ما معتبر است و بنای عقلاء هم بر آن قائم است، همان «الخبر الواحد الموثوق الصدور» است.

ظاهر این حدیث شریف با توجه به قراین حالیه ای که در خود روایت وجود دارد، دلالت می کند بر اینکه پیامبر اکرم (ص) در مقام تشریح و قانونگذاری است. و در مقام بیان این مطلب است که اسلام موجب علو مسلم بر غیر مسلم می باشد و خداوند تعالی در عالم اعتبار تشریحی، علوی به مسلم اعطاء فرموده است و این علو غیر از آن معنویاتی است که هر مسلمانی واجد آن است، اصولاً در عالم تشریح و قانونگذاری اگر علوی به مسلمان بخشیده شود، این علو باید در حیطه ی قانونی اعتبار شده باشد.

در واقع شارع مقدس نمی خواهد اخبار از یک امر واقعی بکند، البته هیچ چیز بالاتر از اسلام نیست و اسلام خاتم ادیان و اشرف و اکمل آنهاست و هیچ کس در بعد معنویات بالاتر از مسلمان نیست، اما شارع مقدس نمی خواهد اخبار کند، چون در مقام قانونگذاری است. به همین خاطر در حیطه قانون سخن می گوید و در همین حیطه ی قانونی است که می گوید هیچ چیزی نمی تواند بر اسلام علو و سبیل داشته باشد. به تعبیر دیگر احکام شرعیه اعم از عبادات، معاملات و سیاسات نمی تواند موجب علو کافر بر مسلمان باشد (موسوی بجنوردی، ص ۳۵۴).

### حدیث عزت

روایات دیگری نیز وجود دارد که بر عزت و علو دلالت دارند و می توانند جزو مدارک و مستندات این قاعده قرار گیرند از جمله آنان حدیث ذیل از امام صادق (ع) است که می فرماید: «ان الله فوض الی المومن اموره كلها و لم يفوض الیه ان یكون ذلیلا اما تسمع الله. تعالی یقول و لله العزه (طوسی، ج ۶، ص ۳۶۷)، خداوند اختیار همه ی کارها را به مومن داده است اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد مگر نشنیده ای که خدای متعال می فرماید: عزت

از آن خداست».

این روایت به دلالت التزامی بر نفی سلطه کافر بر مسلمان که مستلزم ذلت و نفی عزت اوست، دلالت دارد.

## ب) ادله لیبی

### ۱- عقل

بی شک عقل در مقایسه ی آموزه های اسلام با دیگر مکاتب الهی، بر شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان آسمانی حکم می کند، زیرا احکام و قوانین آن از جهات مختلف جامعیت دارد. احکام اسلام افزون بر توجه به تمامی نیازهای دنیا و آخرت، اختصاص به زمان، مکان و افراد خاصی ندارد، بلکه همه ی مکان ها، زمان ها و افراد را فرا می گیرد، زیرا هماهنگ با فطرت انسانهاست، به همین دلیل، دین اسلام ناسخ ادیان دیگر است و از منظر حکم عقل تنها دین مورد قبول، آیین مقدس اسلام است و دیگر ادیان آسمانی هر چند در زمان خود حجت و پذیرفته شده بودند، اما در عصر حاضر علاوه بر نسخ، تحریف نیز شده اند؛ هم چنین به حکم عقل، مسلمانان نیز از آن جهت که پیرو دینی هستند که نسبت به ادیان دیگر شرافت و برتری بیشتری دارد، از دیگر انسان ها، حتی پیروان ادیان توحیدی، برتر و شرافتمندترند.

با توجه به این مطالب عقلی، بدیهی است که در اسلام دستوری که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد، مردود و باطل است زیرا پذیرش قوانینی که موجب سرشکستگی و خواری مسلمین شود، با آموزه های اسلام ناسازگار خواهد بود و سر از تناقض در می آورد. بنابراین به حکم عقل و با توجه به مقدمات یاد شده، نه تنها در اسلام احکامی که سلطه و برتری غیرمسلمان را بر مسلمان در پی دارد، وجود ندارد بلکه براساس دستورهای اسلام باید با هر گونه سلطه و حاکمیت کافران و بیگانگان بویژه امروزه با آمریکا و صهیونیسم، مبارزه شود و هرگونه همکاری و هماهنگی نیز که به حاکمیت و تسلط کافران کمک کند، مصداق بارز تعاون و همکاری به اثم و گناه است و به حکم «و لاتعاونوا علی الائم و العدوان» (مائده/۲)

حرام خواهد بود (موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۱۶۱).

بدون تردید بعد از تمسک به قرآن، بهترین دلیل برای اثبات قاعده ی نفی سبیل دلیل عقل است. عقل به دلیل اقبال عامی که از سندیت آن برای کشف حکم شرعی شده است و قطعی که در موضوع مورد گفتگو دارد، می تواند سندی قویم برای فقیه در افتا به مضمون این قاعده باشد. بنابراین سندیت عقل در این مساله مقبول همگان و غیر قابل مناقشه است (مظاهری، ص ۱۳۷).

## ۲- اجماع

همه ی فقهای عظام، ادعای اجماع کرده اند که در اسلام هیچ گونه حکمی تشریح نشده است که موجب سلطه و علو کافر بر مسلم باشد، و در تمامی احکام شرعیه طرف مسلمین بر غیر آنها رعایت شده است. مثل عدم جواز تزویج مسلمه به کافر؛ اجماع مذکور یک اجماع محصل و قطعی است اما اشکالی که هست آن است که این اجماع، اجماع اصطلاحی اصولی نیست، چون ما معتقدیم که اجماع جزء ادله ی رابع به شمار نمی آید، بلکه اجماع با شرایط خاصی که در آن اعتبار شده است، از جمله آنکه روایتی یا آیه ای بر وفق مجمعی نباشد و ما از اتفاق، مجمعی کشف قطعی می کنیم که مطلب را از معصوم (ع) تلقی کرده اند، یعنی منشأ آن اجماع یا امام معصوم (ع) است یا پیغمبر اکرم (ص) که قهراً محقق سنت می شود، اما اگر بر طبق اجماع روایت و یا آیه ی شریفه ای یافتیم، خواهیم گفت که مدرک مجمعی محتمل است، همین آیه یا همین روایت باشد و خودمان باید مراجعه کنیم و ببینیم از آیه چه می فهمیم و از روایت چه استفاده ای می کنیم چون فهم آن بزرگواران برای ما حجت نیست.

بنابراین اجماع اصطلاحی کاشف از رأی معصوم (ع) اجماعی است که هیچ گونه دلیلی از آیه یا روایت بر وفق مجمعی نداشته، لکن ما در این قاعده هم آیه ی شریفه «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً» و همچنین فرمایش پیغمبر اکرم (ص) (الاسلام یعلی و لایعلی علیه) را داریم (موسوی بجنوردی، ص ۲۶۵).

در هر صورت باید گفت که تمسک به اجماع در این مساله تنها بر مسلک کسانی قابل توجیه است که اجماع راحتی با وجود اسناد و ادله ی معتبر دیگر، دلیل دانسته و به آن تمسک

می کنند. این مبنا هرچند مورد پذیرش اکثر اصولیون متاخر و معاصر نیست، لکن مقبول همه یا مشهور از غیر معاصران مثل مکاسب شیخ انصاری، مفتاح الکرامه حسینی عاملی است و برمسلك آنها قابل دفاع و توجیه می باشد. لذا با مساله ی اجماع نباید مدرسه ای و دستوری برخورد کرد و گفت هر اجماعی که مدرک یا مدارکی در کنار آن باشد، معتبر نیست، بلکه باید مورد به مورد، شواهد و قرائن و ظرفیت ها را ملاحظه کرد؛ مثلاً هرگاه اجماعی مورد تصریح یا ارتکاز همه فقیهان در همه ی اعصار باشد، به گونه ای که حکم مورد اجماع، از مسلمات فقه تلقی گردد، نمی توان از این اجماع به صرف احتمال یا قطع به مدرکی بودن، دست برداشت، اینگونه اجماعات به قدری قوی است که اگر بر فرض همه ی ادله نیز مورد خدشه قرار گیرد، قابل استناد بوده و خود کاشف از رای معصوم (ع) و سند مستقل است (علیدوست، ص ۲۳۶).

### ۳- فرزندآوری در آیات و روایات

قرآن کریم داشتن مال و فرزندان را نشانه ی امداد الهی و وسیله ی قدرتمندی و اقتدار می داند و می فرماید:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا؛ سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما باز میگردانیم و شما را به وسیله ی اموال و فرزندان یاری می کنیم و از حیث نظرات بیش تر (از آنها) قرار می دهیم» (اسراء ۶/)

بنابراین یکی از پایه های اصلی قدرتمندی و نفی سلطه دشمن، تولید ثروت و پیشرفت خانواده و جامعه اسلامی، جمعیت آن است. جمعیت اندک در روابط خارجی، قدرت مانور در مقابل دشمنان را کاهش خواهد داد.

کشوری با جمعیت پیر و اندک، مورد طمع قدرت ها و مستکبرین خواهد بود. لذا موفقیت در سطوح ملی و بین المللی و ایستادگی جوامع در برابر ظلم و تجاوز قدرتهای استکباری، وابسته به گوهر ایمان و عمل جوانان فداکار است. از این رو، هر کشوری که از جوانان غیور و پر انرژی برخوردار است، دشمنان را از حمله ی نظامی باز می دارد.

از طرف دیگر، جمعیت جوان، مؤمن، اهل کار و خلاق می تواند با نیروی و قوت بدنی خود

گامهای مؤثری در رشد و تعالی خود، خانواده و جامعه بردارد. به همین دلیل، «اقتدار ملی» به عنوان سیاست راهبردی کشور از سوی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله عالی) در سخنرانی ایشان به تاریخ ۱۳۹۳/۱/۱ در حرم مطهر رضوی اعلام شده است (ملکوتی نیا، نشریه مبلغان، شماره ۱۹۸).

همچنین خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

«و اعدوا لَهُمْ ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل تُرهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم» «تَعَلَّمُونَهُمْ اللهُ يَعْلَمُهُمْ و ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ و انتم لا تُظْلِمُونَ» و برای آمادگی مقابله با دشمنان، هر چه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، بوسیله‌ی آن بترسانید و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هر چه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد» (انفال/ ۶۰)

این آیه دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان، و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود (محسن قرائتی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۱۸)

به حکم آیه‌ی نفی سبیل و آیه‌ی ۶۰ انفال، مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و ... داشته باشند و آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمنان باشند. و هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است نه غارت و استعمار. با توجه به همین معنا، امام خمینی (ره) در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیت ایران حدود سی میلیون بود، فرمود: «ما باید ارتش بیست میلیونی داشته باشیم» (حونری، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۲۵).

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

«فی قول الله عزوجل: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه قال منه الخضاب بالسواد».

و اما درباره‌ی کلام خداوند عزوجل که می‌فرماید: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه، از جمله‌ی آن ریش را خضاب سیاه کردن است (تا سبب خوف کفار شود که شما را چون پندارند هر چند که پیر باشید) (بrazش، ج ۵، ص ۶۱۲).

مفهوم حدیث مذکور این است که یکی از راههای مقابله و ایجاد ترس و دلهره در دل دشمنان، همان جوان بودن جمعیت مسلمانان است که این مهم میسر نمی‌باشد جز در سایه فرزندآوری و تکاثر نسل مسلمین.

### نتیجه‌گیری

قاعده‌ی نفی سبیل یکی از مهمترین و اساسی‌ترین قواعد فقهی است که برگرفته از متن آیات و روایات ائمه معصومین (ع) می‌باشد که به موجب این قاعده، هیچ‌گونه حکمی که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنین و مسلمین باشد، وجود ندارد. و تشریح و جعل نشده است. دامنه شمول و کاربرد این قاعده، بسیار وسیع و گسترده است و تقریباً اکثر ابواب فقه و حقوق و همچنین تمام زندگی فردی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و ملی و بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

یکی از مباحث و موضوعاتی که در آیات و روایات بدان توصیه شده است بحث فرزندآوری و افزایش جمعیت مسلمانان است. بدین معنا که یکی از راههای نفی سلطه و خیانت و حمله دشمنان اسلام و مسلمین به حکم قاعده‌ی نفی سبیل، فرزندآوری و افزایش نسل مسلمین می‌باشد که در حکومت اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد.

### منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، ج ۳، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، موسسه نشر الاسلامی القرآن، ۱۴۱۲ق
۴. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت (ع)، ج ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۶ش
۵. حدیزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، قم، مطبعه العلمیه، ۱۳۸۳ق
۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲ و ۳، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش

۷. طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد فقه و الفتاوی، ج ۱۶، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق
۸. عبدالباقی، محمدفؤاد، معجم المفهرس للفاظ القرآن الکریم، قم، افست اسماعیلیان، بی تا
۹. علیدوست، ابوالقاسم، قاعده نفی سبیل، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، ۱۳۸۳ش
۱۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۴ ش
۱۱. مصطفوی، محمد کاظم، قواعد فقه ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰ش
۱۲. مظاهری، حبیب الله، قواعد فقه، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ش
۱۳. ملکوتی نیا، علی، (نقش فرزندان در خانواده)، نشریه مبلغان، شماره ۱۹۸، ۱۳۹۴
۱۴. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقه، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۹ش